

## بارک اوباما و اسلام واقعی و غیر واقعی!

### اشاره ای به موضعگیری ما

ما این مسئله را لازم به تذکر میدانیم که طبقه کارگر از نظر سیاسی داشتن مذهب و یا نداشتن آن را امر خصوصی دانسته و هیچ دین و مذهبی را بر دین و مذهب دیگر رجحان نمیدهد. زیرا تمام مذاهب و ادیان به اندازه یکدیگر طرفدار جامعه ای است که به داراوندان، زور دار و کمزور، ستمگر و ستمکش تقسیم گردیده. هیچ دین و مذهبی استثمار بی رحمانه و غارت محصول خون و عرق جبین ما را برای طبقات بهره کش حرام و غیر مشروع اعلام نکرده است. به این لحاظ این نوشته از هیچ دین و مذهبی طرفداری نمیکند.

بارک اوباما رئیس جمهور اضلاع متحده امریکامی گوید: "این دروغ است که ما با اسلام می جنگیم، ما با آنهایی که اسلام را به انحراف کشانیده اند، جنگ میکنیم" (اینجا) را مطالعه کنید. او که روز پنجشنبه 19ام فیبروری در گردهم آئی "مبارزه با افراط گرایی و خشونت" سخن میگفت، علاوه کرد "همه ما مسئولیت داریم که در برابر این حرف نادرست بایستیم که گروه هائی مثل دولت اسلامی (داعش) نماینده دین اسلام هستند، چون این باور غلط تنها باعث تقویت موضع آنها می شود جوامع مسلمان و از جمله نخبگان و روحانی هاست مسئولیت دارند که نه تنها باورهای این گروه ها بلکه این ادعا را هم که ما به نوعی درگیر جنگ تمدن ها هستیم، رد کنند" بی.بی.سی. گزارش میدهد که آقای اوباما به اشاره پیشینه روابط غرب با شرق میانه گفت "پیشینه پیچیده بین غرب و خاور میانه وجود دارد، ولی با این حال نباید غرب را مقصر وقایع خاور میانه دانست".

سخنان مولوی اوباما موضوعات زیادی را مطرح میکند که باید بحث شود اما، از تمام آنها سه مطلب را انتخاب میکنیم:

- 1- اسلام واقعی و اسلام انحرافی
- 2- "ما همه مسئولیت داریم که حقیقت را بگوئیم"
- 3- روابط غرب و خاور میانه

1- کدام اسلام، اسلام حقیقی و کدام یک انحرافی است؟ چه چیز واقعی و چه چیزهای دیگر انحرافی است؟ تمام ادیان بشمول اسلام و مذاهب منشعب از آنها خود را "واقعی" و دیگران را "انحرافی" خوانده اند. اما تا هنوز دیده نشده است که یک مسیحی یا یهودی بگوید که "فلان اسلام حقیقی و فلان انحرافی است". و همینطور هیچ مسلمانی در طول تاریخ نگفته که فلان مذهب مسیحیت "واقعی" و فلان "انحرافی" است. و بارک اوباما اولین مسیحی ای است که چنین حکمی را صادر میکند. بارک اوباما برای تعیین کردن اسلام "واقعی" و "انحرافی" از کدام معیار استفاده میکند؟ واضح است که اسلام سیاف، محسنی،

محقق، ربانی و امثالهم برای مولوی ابوباما "اسلام واقعی" است. زیرا مطابق با معیار شرعی ابوباما در راستای تامین منافع جهانی امپریالیزم امریکاجهادمیکند. وحتى تفنگ دودی قرن 18 راهم از مردم می ستانند تا امپریالیست ها با خاطر جمع و خیال آسوده به غارت و رهنزی شان ادامه بدهند. این اسلام یعنی اسلام مزدوران اسلام مطلوب خاطر بارک ابوباما و اسلام حقیقی است. اما آن اسلامی که با امپریالیزم جنجال میکنند، راه گردنکشی و یاغی گری را در پیش میگیرند و نمیگذارند که نقشه های غارتگرانه و سلطه جویانه امپریالیزم به راحتی عملی شوند، اسلام غیر حقیقی است. اینست معیار تعیین کننده واقعی بودن و غیر واقعی بودن اسلام برای بارک ابوباما. او به همین دلیل میگوید که "همه مامسئولیت داریم که در برابر این حرف نادرست بایستیم که گروه هائی مثل دولت اسلامی (داعش) نماینده دین اسلام هستند". یعنی همه مامسئولیت داریم علیه آنانی مبارزه کنیم که در راه غارت و چپاول جهان موی دماغ امپریالیست هامیشوند.

اسلام داعش، استحاله صوری اسلام القاعده بوده و مخلوطی است از اسلام سلفی و وهابی. اگر چند اسلام سلفی از نظر تاریخی به سید جمال الدین افغانی و محمد عبده میرسد و در اساس با اسلام وهابی یکی نیست، اما امپریالیزم و ارتجاع (عربستان سعودی و شیوخ امارات متحده) از ترکیب هر دو داعش و اسلام داعشی رابه وجود آورده اند. بدنیت بصورت خیلی مختصر به اینها نظری بیافکنیم.

### الف: اسلام سلفی

اسلام سلفی در اساس عبارت از پیروی از شیوه زندگی پیامبر اسلام و خلفای راشدین بود. این اسلام که به اسلام "سلف صالح" شهرت دارد از مسلمانان دعوت میکند که به شیوه زندگی حجاز و طایف در زمان پیامبر اسلام برگردند و دستاوردهای صنعتی مدرن رابه درو اندازند. آنها اجتهاد رانفی و در نتیجه مذهب شیعه رابه الحاد و شرک متهم میسازند. این اسلام معتقد است که همه چیز در قرآن و حدیث پیامبر اسلام و خلفای راشدین شرح داده شده و عدول از آن و توصل جستن به معیارهای دیگر به معنی شرک است. ثانیاً؛ این اسلام اتحاد تمام مسلمانان را میطلبد و خواستار یک دارالخلافت جهانی برای تمام مسلمانان است. این خواست به معنی نفی مرزهای ملی بورژوازی بوده و اسلام رابه طور خالص به ایدئولوژی فئودالیزم مبدل میسازد. مضاف بر این، این اسلام میگوید که قرآن و حدیث پیامبر و خلفای راشدین بقدر کافی اصول و معیارهای زندگی را برای یک مسلمان در بردارد و آنچه در قرآن و حدیث تذکر نیافته و سلف صالح از آن بی خبر بوده، اضافی است. به این لحاظ این اسلام مانعی در راه بازار فروش محصولات صنعتی زمان کنونی بوده و مانع فروش تولیدات و سایل الکترونیکی موسیقی، ویدئو و فیلم در ممالک اسلامی میشوند. از این رهگذر تولیدکنندگان بزرگ و سایل الکترونیکی مانند سونی، ایل جی، سانئو، سامسونگ، فلیپس و امثالهم با این اسلام مخالفت میکنند. آیا باز هم میتوان گفت که این اسلام "اسلام امریکائی یا اسلام خادم امپریالیزم" است؟ بله؛ زیرا امپریالیزم تنها سونی و ایل جی، فلیپس و سنئو نیست. اینها بخشی از امپریالیزم اند نه کل آن.

پاسخ به این سوالات که با این وصف چرا این اسلام به یک روند سیاسی و مخرب ترین سلاح تحمیق و تحجر بدست امپریالیست ها تبدیل شد؟ و در اول چه نقشی را بر عهده داشت؟ چه خدماتی رابه

امپریالیست ها انجام داد؟ چه خیاناتی رابه خلق های ممالک اسلامی مرتکب شد؟ از ظرفیت یک نوشته خارج است. اما باز هم میکوشیم بطور خیلی مختصر به این مسایل اشاره کنیم.

از زمان سیدجمال الدین افغانی و محمدعبده تاضهور جنبش اخوان المسلمین در مصر سال های زیادی در میان است و ایده سلفی سیدجمال الدین و دیگران نتوانستند نقش سیاسی ای رابازی کنند. دلیل این کار رشد سرمایه داری به مرحله امپریالیزم و انحراف اتحادشوروی از سوسیالیزم به سرماییداری بود.

زمانیکه جنبشهای ملی در شمال افریقا مانند جنبش آزادیخواهان خلق لیبی علیه استعمار ایتالیا، جنبش خلق های مراکش، تونس و الجزایر علیه استعمار فرانسه به مرحله جنگ های مسلحانه رشد کرد، برای امپریالیست ها مسئله مرگ و زندگی بمیان آمد، استفاده از اسلام بمثابه یک سلاح ضد انقلاب مطرح شد. امپریالیست ها میدانستند که به هیچوجه قادر نیستند یوغ استعمار را برگردن خلقهای مستعمرات بطور عام و شمال افریقا بطور اخص نگه دارند. انقلاب کبیرا کتبر عملا خلقهای مستعمرات را بیدار ساخته و جنگ دوم جهانی بقدر کافی توانائی استعمارگران اروپائی رابه تحلیل برده بود. آزادی ملی خلق های شمال افریقا یک امر مسلم بود. اما استعمارگران امپریالیست از انکشاف بیشتر آزادی ملی یعنی رشد این آزادیخواهی به آزادی خواهی طبقاتی تحت رهبری پرولتاریا می ترسیدند. آنها از این کابوس آرام نداشتند که مبادا جنبش های آزادیبخش ملی (جنبش های زرد) به جنبش های خلقها تحت رهبری پرولتاریا (جنبش های سرخ) مبدل گردند. این احتمال به اندازه کافی وجود داشت که این جنبش ها قبل از پیروزی "سرخ" شوند و یاد رجریان نبردهای آزادی بخش ملی عنصر آگاه پرولتاری در آنها نفوذ کنند. در این صورت مرگ امپریالیزم در خاور میانه براه افتاده بود. کانال سوئیزی یعنی مهمترین عبورگاه استراتژییک دنیا و پل اتصال غرب و آسیا از تسلط غرب خارج گردیده و در نتیجه تمام تولید، ترانسپورت و تجارت غرب در کوتاه ترین مدت ها سیر سقوط را پیموده و امپریالیزم به گورنگ سپرده میشد. آنها آگاه بودند که دولت صهیونیستی تازه بنیاد اسرائیل به عنوان پایگاه استراتژییک غرب در خاور میانه به دلیل محدود بودن خاک اسرائیل نمیتواند در یک جنگ دراز مدت با خلقهای خاور میانه تحت رهبری دولت های سرخ مقاومت کند. کلید حل معمای تمام این معضلات (ادامه سلطه امپریالیزم بر شمال افریقا و خاور میانه) نه در سلاح هسته وی بود، نه در تهدید ها و شانناژ هاییکه آنها مانند دزدان دریائی در بحیره مدیترانه و کرانه های شرقی آن انجام میدادند. بر سر پا نگه داشتن سگ ها ر امپریالیزم یعنی دولت صهیونیستی اسرائیل نیز ناجی گردن او از ریسمان دار نبود. کلید حل این معما در خود این ممالک قرار داشت و آن عبارت از تفسیر اسلام و ایده های سلفی در وجود یک تشکل و ایجاد جنبش اخوان المسلمین در مصر بود. مصر به دودلیل انتخاب میشود: نخست اینکه دانشگاه الازهر در بین ممالک اسلامی پیرو فقه حنفی از اهمیت خاصی برخوردار است، و در کنار آن کانال سوئیز از خاک مصر میگذرد. ثانیاً؛ موقعیت جئواستراتژییک مصر در رابطه با اسرائیل و شمال افریقا، آنرا با اهمیت ترین نقطه استراتژییک سیاسی در دوقاره آسیا و افریقا) میسازد. در چنین کشوری جنبشی با ماهیئت اسلام گرائی و دیدگاه سیاسی اخوانی میتواند تضمین کننده تداوم بلا فصل سلطه امپریالیزم و ارتجاع باشد. اسلام تامعز استخوان مردم در درون جامعه ریشه دارد و میتواند جلونفوذ ایده های کمونیستی را بگیرد. و مانع رسیدن مارکسیزم- لنینیزم- مائویزم (مائوتسه دون اندیشه در آن زمان) به کارخانه ها، فابریکه ها، دانشگاه ها، مدارس و مزارع گردد. اگر چنین جنبشی در همان روز های اول تولدش یا سالهای بعد قلم و تفنگش را بر روی امپریالیزم بر میگردد و با فروش محصولات صنعتی فلیپس

وسونی را در ممالک اسلامی ممنوع میسازد، هیچ فرقی نمیکنند. مادامیکه این جنبش نمیگذارد ایندولوژی طبقه کارگر به طبقه کارگر برسد و به حزب رزمنده انقلابی و انقلاب خواهی تبدیل گردد و حتی اگر رهبری مبارزات ملی و آزادیخواهانه خلق های شمال افریقا و خاور میانه راهم در دست بگیرد، عیبی ندارد، زیرا نقشه استراتژیک کلی امپریالیزم عملی و تداوم حاکمیت امپریالیزم و بورژوازی بروکراتیک بر خاور میانه تامین و تضمین میگردد. به این قسم این اسلام یا اسلام اخوانی بهتر از سلاح اتمی، بهتر از ناوگانها موشک انداز هسته ای امپریالیزم امریکا و خوبتر از اسرائیل سگ هار امپریالیزم در شرق میانه و... به منافع امپریالیزم خدمت کرده است. همین خدمت شایان بود که بلافاصله بعد از او جگیری جنبش مائویستی افغانستان در بطن جنبش دموکراتیک نوین کشور، این سلاح ویرانگر از یک نقطه جنو-استراتژیک جهان به نقطه دیگر جنو- استراتژیک آن صادر میشود و گلبدین، کریم کوپ، برهان الدین، سیاف و... غیره به وجود می آیند.

### ب: اسلام وهابی

اسلام وهابی یا نسخه سیاسی مذهب حنبلی در اواسط قرن 18م به واسطه محمدابن عبدالوهاب تمیمی نجدی پایه ریزی شد. محمدابن عبدالوهاب پسر عبدالوهاب (یکی از قضات شهر عینیه در نجد) بود. او اصول فقه حنبلی را نزد پدرش آموخت و سپس راهی مدینه شد. او بعد از ترک مدینه بسوی بصره، بغداد، همدان، اصفهان و قم سفر کرد و دو ساله را در این جاها بسر برد. در جریان این سفرها با فعالین خفیه انگلیسی و روسی که علیه امپراطوری عثمانی مشغول کار بودند، همسفر و هم کلام شد. یکی از این افراد شخصی بود بنام Hempher (مراجعه شود به *Memoirs of Mr, Hempher, the British Spy to the Middle East* در صورت میل میتوانید این عنوان را در گوگل تایپ کنید و بحث هائی مربوط به مذهب وهابی را بخوانید). گفته میشود که همفر بر محمدابن عبدالوهاب اثرات تعیین کننده داشته است. بنابه مشوره همفر محمدابن عبدالوهاب به شهر حریمله میرود و در آنجا دست به تبلیغ علیه اسلام حاکم (اسلام حنفی یا اسلام سلاطین عثمانی) میزند. او به زودی حریمله را ترک میکند و برای بیندکه مردم نظرات اورانمی پذیرند. همفر به او توصیه میکند که به زادگاهش برود و در آنجا بکوشد که از طریق تماس با این معمر حاکم عثمانی نظراتش را تبلیغ کند. ولی طولی نمیکشد که شیخ سلیمان بن محمد آل حمید فر مانروای احساء که مقامی برتر از حاکم عینیه دارد متوجه کارهای محمدابن عبدالوهاب میشود و دستور میدهد که او را از شهر عینیه بیرون کنند. همفر در خاطر ازش می نویسد که به محمدابن عبدالوهاب توصیه میکند که به در عیه نزد محمدبن سعود حاکم آنجا برود و او را به مذهب خویش دعوت کند. محمدابن سعود با یک شرط دعوت محمدابن عبدالوهاب را می پذیرد و آن اینکه 'دعوت از آن محمدابن عبدالوهاب و حکومت از آن محمد ابن سعود باشد'. و برای استحکام این روابط او خواهرش را به محمدابن عبدالوهاب به زناشوئی میدهد.

محمدابن عبدالوهاب تبلیغاتش را علیه امپراطوری عثمانی و اسلام حاکم و پیروان آن و مردم که در حالت بی تفاوتی بسر میبردند آغاز میکند و به زودی به قراوقصبات و سپس ایالات مجاور دست به حملات نظامی میزند. آنها مانند رهنان بر شهرها و قصبات حمله میگردند، مردان را میکشند و زنان و اموال را بگارت میبردند. سیل غنایم از اطراف و اکناف به شهر در عیه که در اصل شهر فقیری بود سرازیر می شد. این

غنایم اموال مسلمانان منطقه نجد بود که بامتهم شدن به شرک و الحاد به یغمارفته و محمدابن عبدالوهاب آنرا به پیروانش حلال فتواداده بود. الوسی از قول مورخی به نام ابن بشر نجدی می نویسد:

"من شاهد فقر و تنگدستی مردم در عیه بودم ولی در زمان سعود (نواسه محمد بن سعود) به صورت شهری ثروتمند درآمد، تا آنجاکه سلاحهای مردم آن، بازر و سیم زینت یافته بود. براسبان اصیل و نجیب سوار میشدند و جامه های فاخر در بر می کردند و از تمام لوازم ثروت بهره مند بودند، به حدی که زبان از شرح آن قاصر است".

هدفی را که همفر (انگلستان) بدنبال آن بود عبارت از بی ثباتی امپراطوری عثمانی و متفرق ساختن مسلمانان از اطراف آن، بحساب میرفت. (سلاطین عثمانی نیز مانند امویان و آل عباس بنام اسلام حکومت می کردند و به همین نام سرحدات امپراطوری عثمانی را در بالکان و اروپای جنوبی گسترش میدادند). این هدف دست همفر را باز میگذاشت تا به هروسيله ای که میسر شود بین مسلمانان نفرت و انزجار از یکدیگر را به وجود آورده و آنرا توسعه بخشد.

ملا محمدابن عبدالوهاب بفرامحای تمام مذاهب دیگر در اسلام بود و به این لحاظ تمام آنها را شرک و الحاد میدانست. برای او یک مسلمان زمانی حق زندگی داشت که پیرو او باشد، در غیر آن باید نابود گردد. و آل سعود در پی ثروت و مسلط شدن بر تمام قباایل و عشایر دیگر عربستان بود. این سه هدف بطور کل سمت و سوی واحدا شدند. همفر (انگلستان) به محمد ابن عبدالوهاب منطقه، شهرها و سمت و سوی حملات را تعیین میکرد. ملا محمدابن عبدالوهاب فتوای قتل عام، تجاوز و غارت را میداد و لشکریان قبیله های مختلف عرب تحت قیادت یکی از شهزادگان آل سعود به حرکت در می آمدند. آنها بطور بی امان بر مردم میتاختند، اموال و دارائی شان را غارت میکردند، مردان را از تیغ میگذرانیدند و زنان و دختران را به بردگی میبردند. شخصی بنام صلاح الدین مختار حمله به کربلا را اینگونه گزارش میدهد: "در سال ۱۲۱۶ ق. امیر سعود با قشون بسیار متشکل از مردم نجد و عشایر جنوب و حجاز و تهامه و دیگر نقاط، به قصد عراق حرکت کرد. وی در ماه ذی القعدة به شهر کربلا رسید و آنجا را محاصره کرد. سپاه او برج و باروی شهر را خراب کرده، به زور وارد شهر شد و بیشتر مردم را که در کوچه و بازار و خانه ها بودند به قتل رساندند. سپس نزدیک ظهر با اموال و غنایم فراوان از شهر خارج شدند و در نقطه ای به نام ابیض گرد آمدند. خمس اموال غارت شده را خود سعود برداشت و بقیه، به نسبت هر پیاده یک سهم و هر سواره دو سهم، بین مهاجمین تقسیم شد." (تاریخ عربستان سعودی).

شخص دیگری بنام ابن بشر نجدی که صاحب تالیفاتی درباره تاریخ عربستان است در مورد حملات و هابیان به نجف می نویسد: "در سال ۱۲۲۰ سعود با سپاهی انبوه از نجد و اطراف آن، به بیرون مشهد معروف در عراق (نجف) فرود آمد و سپاه خود را در اطراف شهر پراکنده ساخت. وی دستور داد باروی شهر را خراب کنند و لی سپاه او زمانی که به شهر نزدیک شدند به خندق عربی و عمیقی برخوردند که امکان عبور از روی آن وجود نداشت. در جنگی که بین طرفین رخ داد، بر اثر تیراندازی از باروهای شهر، جمعی از سپاهیان سعود کشته شدند و بقیه آنها از گرد شهر عقب نشسته به غارت روستاهای اطراف

پرداختند". امروز وقتی سمت و سوی این حملات را مطالعه کنیم، دیری نمی گذرد که به این نتیجه برسیم که ایبن حملات نقاط مهم استراتژیک مانند بصره، کربلا و نجف را که برای تحت نظر داشتن خلیج فارس مهم بودند در نظر داشتند. آنها هیچ زمانی بسوی مصر یا یمن لشکر نکشیدند.

از آنچه در بالا در مورد "اسلام سلفی" (اخوانیزم) و اسلام وهابی و کارکردهای شان در تاریخ گفته شد این نتیجه بدست می آید که اسلام اخوانی و اسلام وهابی هر دو به دست امپریالیزم و استعمار آفریده شده و در مقاطع تعیین کننده تاریخ خاور میانه و شمال افریقا نقش ناجی دشمن از طناب دار را بارها بازی کرده اند. اسلام القاعده و اسلام داعش که معجونی متعفن از هردوی آنهاست بنابه خصلت ستمگری ملی امپریالیستی به ضد خویش تبدیل گردیده و نافرمانی میکنند. این نافرمانی خصلت گذرای اسلام است زیرا در متن و محتوای اسلام گردن پیچی از امپریالیزم وجود ندارد.

2) - بدون هیچ شکی ماهمه باید حقیقت را جستجو کنیم، آزادریابیم، درک کنیم و به دیگران انتقال دهیم. وقتی بارک اوباما رئیس جمهور امریکا یعنی بزرگ ترین استنار کننده حقیقت در جهان، آنرا توصیه میکند "حقیقت پذیری" به یک فکاهی اشئم از انگیزی تبدیل میشود. حقیقت چیست؟ و کدام حقیقت را باید در صدر ابراز بیان خویش قرارداد؟ روشنترین حقیقت که از همه بیشتر اولویت ابراز و بیان را دارد اینست که جامعه بشری کنونی به استنمارگران و استنمار شونندگان تقسیم گردیده است. یکنیم میلیارد از آنهاست که استنمار میشوند در خط زیر فقر زندگی میکنند. و 2% از نفوس جهان 98% تمام ثروت گیتی را در اختیار داشته و مانند حیوانات وحشی گرسنه که بسوی غذا هجوم میبرند به اطراف و اکناف کره زمین حمله میکنند. این حملات وحشیانه بطور مستقیم و یا غیر مستقیم موجب برافروختن جنگ و ویرانی از فلیپین تا برمه از تایلند تا هندوستان، از افغانستان تا عراق و سوریه، از فلسطین تا سومالی، از نایجیر تا کانگو و از چاد و مالی تا اوکراین گردیده است. مردم افریقا، آسیا و امریکای لاتین به دلیل فقر در جستجوی یک زندگی بهتر بسوی غرب رومی آوردند. نصفی از آنها در راه رسیدن به غرب خوراک کوسه ماهی ها، شغالان و گرگان شده و نصف دیگر در کمپ های پناهندگان در اروپا و امریکا اعصاب شان را از دست میدهند. امپریالیزم اضلاع متحده بزرگترین حامی و مدافع این نظام ضد انسانی است که میرود تا تمام حیات را بر روی کره زمین نابود سازد. آیا آقای اوباما از "نخبه ها" و "روحانیون" میخواهد که این حقیقت را به مردم برسانند؟ نه هرگز! او از نخبه هایش مانند دادفر سپنتا، اشرف غنی احمدزی و چوچه تسلیم شدگانی که سیر سقوط شان از "گروهی بودن" تا "فدائیان هزاره شدن" و از "سوسیالیزم کارگری" تا به ایجنت حقیر رژیم تکمیل گردیده، میطلبد که این حقیقت را استنار کنند. به همین صورت "روحانیون مخاطب آقای اوباما نیز کسانی اند مانند محسنی، سیاف، محقق، خلیلی، ملا میری و امثالهم که هیچ زمانی با حقیقت کار نکرده اند. آقای اوباما از اینها میخواهد که به مردم چیزی را به حیث حقیقت برسانند که هرگز حقیقت نیست.

حقیقت آقای اوباما از چه قرار است؟ تاجائیکه به بارک اوباما مربوط است، حقیقت آنست که امپریالیستهای میگویند. اگر آنها بگویند که کشتی های جنگی امریکائی را اسپانیائی ها به آتش کشیدند (اشاره به واقعه سال 1898 و کشتار امریکائی ها در کشتی جنگی امریکائی بخاطر بهانه برای جنگ

با اسپانیا و تصرف کیوبا و فلپین) حقیقت است! اگر آنها بگویند که صدام حسین میتواند در ظرف 45 دقیقه سلاح کشتار جمعی تولید کند، این حقیقت است! اگر آنها بگویند که ما برای سرکوب تروریسم به افغانستان آمده ایم و قصد اشغال کشور را نداریم، حقیقت است! بطور خلاص حقیقت او با ما چیزی است از این فرار که: "هر سخنی که به نفع امپریالیسم باشد، حقیقت است". ما برای طبقه کارگر حقیقت وجود و شخصیت مستقل از منافع طبقات داشته و یک مرتبه و برای همیشه کشف نمیشود.

اگر بارک او با ما و دیگران حقیقت را آنچیزی بدانند که خود فکر میکنند "حقیقت" است و یا آنرا به دلیل منافع شان رد کنند حقیقت تغییر نمیکند. اگر افراد دروغی را بنام "حقیقت" به مردم برسانند و یا آنرا از مردم مخفی سازند وجود و شخصیت حقیقت بجایش باقی میماند و تغییر نمیکند. تاریخ عالیترین زمینه های تجلی و تبلور حقیقت است.

یکی از حقایق اینست که بعد از سقوط امپراطوری اتحاد شوروی، امپریالیسم امریکا، فرانسه و رژیم سرمایه داری ارجنتاین تئوری انتقال گاز آسیای وسطی را که پاکستان از سالها قبل در کشوی میز داشت، مطرح ساخت. و بکمک سازمان اطلاعات نظامی پاکستان که از فساد و انحطاط مجاهدین بطور دقیق اطلاع داشت، طالبان را ایجاد کردند. آنچه بر طبق اطلاعات و اثنق به طالبان توصیه شد "ایجاد یک حکومت اسلامی در افغانستان بر قاعده شریعت" بود. طالبان صادقانه و اطاعت پذیرانه در این راستا جدوجهد کردند، همه چیزی را که اسلامی نبود مانند تندیس بودا در بامیان از میان برداشتند، مکاتب دخترانه را ممنوع اعلام و حتی مردان و زنانی را که در زیر باران چتری حمل میکردند به درخت بستند و شلاق زدند که خود را از "رحمت الهی" بی بهره میسازند... غیره. آنها حاصلت قبایلی و طایفه وی اسلام (برتری قریش بر قبایل دیگر مکه) را از روال زندگی اجتماعی اسلامی برگزیدند و اهالی ملیت پشتون را بر ملیت های دیگر کشور رجحان دادند. این کارها احساسات عمیق تنفراز طالبان را در بین مردم افغانستان به وجود آوردند و زمینه را برای تجاوز و لشکرکشی امپریالیست ها آماده ساختند. بعد از تسخیر افغانستان، آنها جنایتکارترین چهره های تاریخ افغانستان مانند سیاف، خلیلی، محقق، دوستم، ربانی و غیره را گماشتند تا به آتش نفاق ملی روغن بیاندازند. و تنفراز طالبان را به تنفراز ملیت پشتون تبدیل کنند.

در عراق و سوریه نیز قضیه طور دیگر نبود. امپریالیسم امریکا نمیتوانست به اشغال دایمی عراق و حضور گسترده نظامی اش بدلیل مخارج هنگفت مالی آن ادامه بدهد. و تصور میکرد که در صورت گردنکشی رژیم عراق همیشه میتواند از حضور سربازانش در عربستان سعودی استفاده ببرد. اما رژیم عراق بر دهنه آتشفشان قرار داشت و خلق به دلیل دست نشانده بودن رژیم از آن متنفر بودند. رژیم منفور و دست نشانده نوری المالکی کوشید تا نفرت از خود را به نفرت از اهل تشییع تبدیل کرده و بین اهالی سنی مذهب و شیعه مذهب نفاق را گسترش بدهد. این تنها راهی بود که این رژیم منفور میتواند برای پیشتیبان تهیه کند. این امر آتش خشم خلق عراق را فروزانتر ساخت. در بطن این خشم بود که داعش و القاعده در عراق نیرو گرفتند.

در سوریه؛ امپریالیست ها امیدوار بودند که رژیم بشار اسد نمیتواند تاب بیاورد و سرنگون میشود. سرنگونی رژیم بشار اسد از نظر استراتژی یک سلطه امپریالیسم را سواحل شرقی مدیترانه تا خلیج فارس تامین میکرد. و نقشه "خاورمیانه نوین" امپریالیست ها عملی میشد. سقوط رژیم بشار اسد امپریالیسم روسیه راده ها میلیارد دلار در سال ضربه میزد و تمام قرضه های دراز مدت سوریه مانند عراق ناپرداخته از بین

میرفت. از جانب دیگر سقوط رژیم بشار اسد کانال اکمالاتی حزب الله رادر لبنان مسدود ساخته و حزب الله محاصره شده و نابود می‌شد. بنابه این دلایل ایران و روسیه رژیم بشار اسد را کمک کردند و از سقوط آن جلوگیری به عمل آوردند. نیروهای مخالف رژیم بشار اسد مانند تمام نیروهای مزدور بومی کشورهای عقبمانده عاطل، متواری و بی انگیزه است. امپریالیست‌ها بطور عام و امپریالیست‌های غربی بطور خاص میکوشند بهانه ای برای لشکرکشی و تجاوز بر منطقه به بهانه "سرکوب داعش" ذهنیت اروپائی‌ها و امریکائی‌ها را سمت و سو بدهند.

یکی از مهمترین تاکتیک‌های استراتژی تجاوزگرانه غرب صحنه سازی و درامه چینی می‌باشد. آنها با صحنه چیدن‌های گوناگون و مضحک شان کوشش میکنند تا نظرات مردم خود را برای یک جنگ تجاوزی آماده سازند. و بابتش می‌ایستد این صحنه سازی‌ها را "حملات تروریسم بر آزادی مدنی و حق بیان"، "نقض حقوق بشر"، "اعمال ستم و اجحاف بر زنان و به برده گی کشانیدن دختران جوان" و... غیره نام میکنند. اپورتونویست‌ها و ریز یونیست‌ها به ویژه رفرمیست‌های "کارگری" و تسلیم طلبان در این نبرد نامقدس با آنها دست یار اند. به ساماوسا ببینید که چگونه محاصره شهر "کوبانی" را بهانه قرار داده به نفع ارتجاع ترکیه و امپریالیست‌های غربی به رقص دست به مظاهره زدند. در حالیکه در کوبانی در روز هائی که سازمان رهائی تحت نام "حزب همبستگی" هیاهوی به راه انداخته بود، هیچ شهروند اصلی کوبانی باقی نمانده بود. آنچه در آن شهر وجود داشت افراد مسلح داعش و پیشمرگان کرد و مشاوران امریکائی و ترکی بودند و آنها نیز برای دورنگهداشتن داعش از مرز ترکیه و حمایت از پایگاه‌های موشک‌های پیتریات اروپائی می‌جنگیدند. و سازمان رهائی زیر نام "حزب همبستگی ملی" در کابل هیاهو به راه انداخته و رفقای سامائی شان از طریق انترنت قیل و قال میکردند که آهای مردم از اهالی کوبانی پشتیبانی کنید. ماهمه میدانیم که اینگونه قیل و قال‌های پامی راه انتقال میدهند و آن اینکه "مادر خدمت هستیم". وقتی چند ریز یونیست منفرد از مردم در افغانستان به پشتیبانی از سیاست امپریالیسم در سوریه به پامیخیزند آدم میتواند قیاس کند که اپورتونویست‌ها، ریز یونیست‌ها و رفرمیست‌ها در اروپا و امریکا تا کجا مردم را فریب میدهند و ذهن‌شان را برای قبول کردن تجاوز امپریالیست‌ها آماده می‌سازند.

تاکتیک دیگر این استراتژی توجیه تجاوز و جنگ در ذهن مردم شرق میانه است. مردم افغانستان خوب میدانند که چگونه طالبان با اعمال ستم، استبداد و تعصب مذهبی مردم را از خود بیزار و ذهن‌آنها را برای قبول کردن تجاوز مسلحانه امپریالیست‌ها آماده ساختند. مردمی که در مقاومت و روحیه خستگی ناپذیری مبارزه برای آزادی شان شهره آفاق بودند، در مقابل لشکرکشی امپریالیست‌ها و اشغال کشور حتی از خانه‌های شان نبرآمدند. دلیل آن در این بود که طالبان به اندازه ای ستمگر و مستبد بودند که آنها هر سگی را از این کفتار وحشی بهتر میدانستند. اکنون امپریالیست‌ها عین کار را بواسطه داعش از پیش می‌برند. داعش و القاعده با ارتکاب جنایات ضد انسانی روحیه و نظریه مردم شرق میانه را برای پذیرش تجاوز و اشغال منطقه آماده می‌سازند. اکنون همه تسلیم طلبان و خائنین ملی سوری و عراقی مشغول پخش و اشاعه این شعار اند که: "از داعش جنایتکار و عقب‌گر امپریالیسم اشغالگر و جنایتکار امریکا بهتر است، زیرا حداقل سر نمیبرد. و به زنان و دختران ما تجاوز نمی‌کند". در داخل سوریه و عراق که خلق مظلوم و بخصوص اقلیت‌های ملی مانند یزیدی‌ها از سر بریدن‌ها و تجاوز بر زنان و دختران شان به ستوه آمده‌اند، نیز در جستجوی رهائی از دست جنایتکاران دولت اسلامی می‌باشند.



به اینصورت ما فراخوان آقای اوباما را لیبیک می گوئیم و حقیقت را بمردم میرسانیم و به آنها توضیح میدهیم که امپریالیزم، داعش و القاعده چیزهای بظاهر جدا از یکدیگر اند ولی در حقیقت امر داعش و القاعده دستان امپریالیزم امریکا میباشند. خوب دقت کنید و ببینید که این داستان از کدام آستین بیرون زده اند. داعش و القاعده در فابریکه امپریالیزم ساخته شده، در راستای سیاست استراتژیک آنها در ممالک اسلامی عمل میکنند و جنایات ضد انسانی شان با پول امارات متحده عرب و عربستان سعودی تمویل میشوند. آنهازمینه ساز لشکرکشی های اشغالگرانه امپریالیست اند.

3- روابط غرب و خاورمیانه: بارک اوباما میگوید که "پیشینه پیچیده بین غرب و خاورمیانه وجود دارد، ولی بالین حال نباید غرب را مقصر وقایع خاورمیانه دانست". "حقیقت" در این مورد چیست که باید به مردم رسانیده شود؟ مشکلات خاورمیانه دیروز شروع نشده بلکه از سالهای دور به اینطرف ادامه دارد. بعباره دیگر این مشکلات دارای یک تاریخ طولانی میباشد. به اندازه تقریباً نیمقرن به گذشته برگردیم:

1) امپریالیزم اضلاع متحده و امپریالیزم انگلیس در سال 1953 با کودتای چینی حکومت دکتر مصدق را در ایران سرنگون و یک حکومت پولیسی تحت رهبری رضاشاه را بر سریر قدرت نصب کردند.

2) امپریالیزم امریکا در سال 1956 با توطئه چینی و کودتای تلاش کرد تا دولت ملی جمال عبدالناصر را در مصر سرنگون سازد.

3) در سال 1956 امپریالیزم امریکا موفق شد که دولت "غازی" را در سوریه سرنگون سازد.

4) در همین سال امپریالیزم امریکا با شاه حسین پادشاه اردن مخفیانه وارد مذاکره شده و تعهد کرد که سالانه مبلغ 750 میلیون دلار به شاه حسین در قبال پشتیبانی او از اسرائیل بپردازد.

5) امپریالیزم امریکا در سال 1958 به تعداد 14000 تفنگدار دریائی اش را تحت حمایت ناوگان ششم آن در لبنان پیاده کرد تا آرامی های توده ای را در لبنان سرکوب نماید.

6) امپریالیزم امریکا در سال 1963 جهت دامن زدن به اغتشاشات و ناآرامی ها در عراق به ملا مصطفی بارزانی کمک های نظامی و مالی تخصیص داد.

7) امپریالیزم امریکا در سال 1968 صدام حسین را از نقش یک بزن بهادر تا حدمعاون حسن البکر رئیس شورای انقلابی ارتقا داده و طی ده سال بعد از آن هزاران تن کمونیست و انقلابی عراقی را به اوفشا نموده و به واسطه او از دم تیغ گذرانید.

8) امپریالیزم امریکا در سال 1979 با تمام قوا کوشید تا انقلاب را در ایران شکست داده و شاه را بر سریر قدرت نگه دارد.

9) در سال 1980 صدام حسین را تحریک کرد که بر سر مسئله شط العرب راه منازعه و جنگ را در پیش گرفته و بر ایران حمله کند. امپریالیزم امریکا دونالد رامسفیلدر برای فروش اسلحه به عراق فرستاد و در نتیجه این منازعه بیش از یک میلیون نفر از هر دو جانب به قتل رسید.

10) در سال 1980 امپریالیزم امریکابطور مسلحانه به داخل خاک ایران حمله کرده و هواپیماهای آن در صحرای طبس نابود شد.

11) امپریالیزم امریکا برای تحت نظر داشتن خاورمیانه چندین فروندهواپیمای جاسوسی آواکس را به عربستان سعودی فروخت.

12) امپریالیزم امریکا در سال 1981 کارزارهای تبلیغاتی واقتصادی رابراه انداخت و مانورهای نظامی مشترکی رازمصر،سودان رادرخلیج سیدرا سامان دادوسازمانی را بنام "جبهه آزادی بخش لیبی" جهت متزلزل ساختن دولت معمر قذافی به وجود آورد.

13) امپریالیزم امریکا در سال 1982 بیش از 30 فروندکشتی جنگی اشرا در نزدیکی سواحل لبنان به گشت وگذارگماشته و 800 تفنگدارنیروی دریائی رابه بهانه "حفظ صلح در خاورمیانه" وارد لبنان نمود.

14) در سال 1982 امپریالیزم کمک های نظامی ویژه ای رابه دولت اردن جهت ایجاد، تجهیزوتعلیم دوفرقة از ارتش اردن به عنوان نیروهای ضربتی ویژه عرب تخصیص داد.

15) امپریالیزم امریکا در سال 1986 از طریق دریاهوا برلیبی حمله کرده خلیج سیدرا را اشغال وبابمباردمان هوائی وموشکباران لیبی ده هاتن لیبیائی رابقتل رسانید. امپریالیزم انگلیس برای سهولت انجام حمله فرودگاه های خود رادر اختیار امریکا قرار داد.

16) در سال 1991 امپریالیزم امریکا صدام حسین راتحریک کرد تا برکویت حمله کند وسپس خودبه بهانه "آزادساختن کویت" تمام پایگاه های نظامی اش رازاروپا برچیده ودر خاک عربستان پیاده وآنرا اشغال کرد. به تعقیب آن جنگ اول خلیج رابراه انداخته و صدها هزار انسان بیگناه رابقتل رسانید.

17) امپریالیزم امریکا از سال 1991 تا سال 2003، خلق ستمدیده عراق رادر بلاکدو تحریم اقتصادی قرار داده وحتى دادوگرفت ادویه رانیز باخلق عراق ممنوع اعلام کرد.

در سال 2003 به بهانه "نابودی سلاح کشتار جمعی" بر عراق لشکر کشیده وتمام روساخت مدنی، تولیدی، مالی، نظامی، تجارتي، ترانسپورتی واداری را در عراق نابود ساخت.

18) امپریالیزم امریکا با تجهیز، تمویل وتربیه مخالفین رژیم سوریه در طی بیشتر از 4 سال اخیر کوشیده است تارژیم سوریه راسرنگون سازد.

19) امپریالیزم امریکابامتهم ساختن ایران به ساختن بمب هسته وی بارها از طریق افغانستان وهمچنین خلیج فارس، تمامیت ارضی ایران راز طریق آسمان ودریانقض کرده است.

20) امپریالیزم امریکابخاطر جلوگیری از رسیدن پایپ لاین انرژی ایران به بازار هند کوشیده است تا مسیر عبور پایپ لاین را بی ثبات سازد.

این 20 مورد فقط دست اندازی ها و توطئه چینی های ویرانگرانه امپریالیزم امریکادر نیم قرن اخیر در شرق میانه میباشد. مادر این جاکشتارها، شکنجه ها، اعدام ها، و ویرانگری امپریالیزم فرانسه را در مراکش، الجزایر و تونس ناگفته باقی میگذاریم. بهمین صورت از قتلعام های فاشیزم ایتالیادر لیبی و سومالی نام نبرده و دزدی ها و رهنی های استعمار انگلیس را از شرق میانه و به ویژه مصر و یمن تذکر نمیدهیم.

آقای او بامامیخواهد باواژه "روابط پیچیده" این همه جنایات امپریالیست های غربی را استتار کند.

**مانویست های افغانستان**

2 مارچ 15-03-2015